

## پان اسلامیسیم شاه امان الله واهداف آن

**[مقدمه:** در مقاله ای که توسط جناب پوهنمل نوزادی در باره روابط دیپلماسی افغانستان و روسیه شوروی، ترجمه شده و در پورتال افغان - جرمن آنلاین به نشر رسیده، از سیاست پان اسلامیتی شاه امان الله نیز تذکر رفته است و نویسنده مقاله دکتر کارگون، چنان وانمود ساخته که گویا همین سیاست شاه امان الله، سبب گردید تا هم انگلیسها و هم روسها دچار خوف شوند و در روابط خود با شاه امان الله تجدید نظر کنند. ویکی از خوانندگان اظهار نظر کرده بود که شاه امان الله، به دین اسلام پای بندی نداشت و اگر میخواست به زنان آزادی نمی داد. دیگری گفته بود که درباره پان اسلامیسیم شاه امان الله چیزی نمیدانیم لطفاً کمی روشنی انداخته شود. و جناب نوزادی این سوالها را به من راجع کردند تا جوابی درخور ارائه کنم. اینک پاسخ من در این مورد تا آنجائی که مدارک یاری میرسانند]:

### شکلبندی پان اسلامیسیم در افغانستان :

بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان در ۱۹۰۱، بسیاری از خانواده های معتبر تبعیدی افغان، چون خانواده محمود طرزی، خانواده شاغاسی خوشدل خان، خانواده سردار عبدالرحمن خان، خانواده نادرخان (یا مصاحبین) و غیره به اجازه امیر حبیب الله خان، در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ دوباره به وطن بازگشتند و چون همگی در خارج از کشور، در ترکیه عثمانی، و هند برتانوی و یا ایران تحصیل کرده بودند، از طرف امیر در کابل به کار گماشته شدند. در این میان محمود طرزی نویسنده و ژورنالیست برجسته، در دوران تبعید، با فلسفه اروپائی و همچنان با رفرمیستها و پان اسلامیسیمهای جنبش ناسیونالیستی عثمانی آشنا شده بود. امیر حبیب الله خان در اولین سالهای حاکمیت خود بیشتر تحت تاثیر استدلال طرزی در باره اهمیت نوسازی در عرصه تعلیم و تربیت، مخابرات و اقتصاد قرار گرفته بود.

تاثیر پذیری امیر حبیب الله خان، از اندیشه های تجدد خواهی طرزی، از این حقیقت نیز آشکار میشود که موصوف در سال ۱۹۱۱ نشریه پانزده روزه سراج الاخبار را بمدیریت محمود طرزی حمایت و تشویق نمود. در جریده مذکور علاوه بر نشر اخبار، سعی میشد تا اساسات تئوریک ماهیت و اهداف غائی ناسیونالیزم افغانی بخاطر گذار اجتماعی- اقتصادی کشور طرح ریزی شود. محمود طرزی توسط جریده سراج الاخبار، اعتقادات "ترکان جوان" و سیدجمال الدین افغان را برای افغانها معرفی کرد و آنها را از حوادث جهان در عرصه های سیاسی، علمی و فرهنگی مطلع ساخت. سراج الاخبار و اندیشه های طرزی تاثیر بزرگی بر بخش تجدد خواه جامعه افغانستان در طول یک دهه وارد نمود. موقف ضد استعماری و ضد انگلیسی طرزی موجب پریشانی امیر گردید و در سال ۱۹۱۸ جریده با جریمه شدن مدیر آن ممنوع اعلام شد. اما تا این وقت طرزی کار خود را کرده بود، یعنی جنبش مشروطیت و استقلال طلبی و ضد استعمار برتانوی را در اطراف سراج الاخبار و دربار ایجاد کرده بود.

وارد شدن ترکیه در جنگ عمومی اول و تقاضای خلیفه مسلمان برای جهاد بر ضد متحدين، احساسات پان اسلامیتی و ضد برتانوی را در میان مسلمانان نیمقاره هند و افغانستان بشدت دامن زد. به خاطر افتادن امپراطوری عثمانی که مرکز خلافت محسوب میشد، باعث گردید که بسیاری از روحانیون منتقد بر امیر حبیب الله فشار وارد نمایند تا جهاد علیه انگلیس را اعلام کند، چنانچه پاچا صاحب کمر خطاب به امیر نوشت که انگلیسها در جنگ بالقان مسئول اند و باید آنرا بحیث جنگ مذهبی (که ایجاب جهاد را میکند) درک نمود، اما واکنش امیر در برابر این پیشنهاد این بود که: "هرگاه پاچا صاحب کمر سید نمی بود بخاطر این حرفهایش باید امیر او را میکشت." (۱)

پان اسلامیسیم به مفهوم همبستگی اسلامی، برای بسیاری از سنتگرایان محافظه کار و تجدد خواهان که در اثر تلقینات طرزی در اطراف دربار و بیرون از دربار حضور داشتند، زمینه را مساعد ساخت تا برای دفاع از وطن و عقیده با هم یکی شوند. امیر حبیب الله تحت فشار قابل ملاحظه سیاسی قرار گرفت تا بخاطر تامین استقلال کامل افغانستان، همبستگی اسلامی با ترکهها را قبول و علیه انگلیس هادر جنگ داخل شود. یک هیئت جرمنی بریاست نیدرمایر که توسط انقلابیون هندی، همراهی می شد جهت تامین همکاری بر ضد برتانیه بکابل آمد. اما این تلاش ها بی نتیجه ماند، زیرا امیر حبیب الله خان موقف بیطرفی افغانستان را حفظ نمود و همین موضوع پر جنجال بود که اسباب قتل او را در سال ۱۹۱۹ در لغمان فراهم ساخت.

اما فشار هنگامی بیش از پیش بر امیر تشدید گردید که انورپاشا وزیر جنگ ترکیه نامه یی به امیر فرستاد بدین مضمون: "سلطان ترکیه (سلطان عبدالحمید) جهاد را اعلام کرده است که باید از طرف تمام مسلمان اطاعت شود (زیرا سلطان خلیفه مسلمان بود). مسلمانان هند و فارس این اعلام جهاد را پیروی می کنند و اما در مورد افغانستان موضوع چطور است؟ آیا

افغانستان به قوای ترکیه اجازه می‌دهد که از آن کشور عبور کند؟ وزیر پیشنهاد کرده بود که به روابط دیپلماتیک افغان- برتانیه خاتمه داده شود و ملاها افغانستان از اشتراک در جهاد منع نگردند.»

اما این پیام نیز امیرحبیب الله را از سیاست بیطرفی منصرف ساخت. او در پیام جوابیه خود چنین نگاشت: " این بسیار زوداست که از سیاست بیطرفی دست کشیده شود. - تلاش صورت نمی‌گیرد که جلو عبور اردوی ترکیه خارج از افغانستان گرفته شود، اما افغانستان کمکی در این زمینه کرده نمیتواند. - قطع روابط دیپلماتیک باهند برتانوی برای افغانستان مطلوب نیست. -ملاها درخارج از قلمرو افغانستان هرآنچه را که میخواهند میتوانند انجام دهند. آنها در این زمینه نه از چیزی ممانعت و نه به چیزی تشویق میشوند." (۲)

کابل در این وقت مرکز ملاقات هیئت های گوناگون بود. هیئت جرمن- ترکیه برهبری فون هنتینگ/ نیدرمایر به اشتراک کاظم بیگ، نماینده ترکیه عثمانی که در آن انقلابیون هندی مانند راجا مهندر پرتاب و مولانا برکت الله نیز سهم داشتند، از مهمترین این هیئت ها به حساب می آمدند. هیئت جرمن- ترکیه در سپتامبر ۱۹۱۵ به منظور جلب حمایت برای ترکیه وارد کابل شد. امیر جرگه ئی رامرکب از "علماء" مشایخ و شخصیت های دولتی برای بحث بر بیطرفی افغانستان یا شمولیت در جنگ دعوت نمود. در این جرگه درباره اعلام جهاد علیه انگلیس ها تقریباً اتفاق نظر وجود داشت، اما پس از مشورت، حضرت صاحب چهارباغ به امیر مشوره داد که تا زمان مساعد شدن فرصت ویا چنان شرایطی که مداخله افغانستان را در جنگ مطلقاً ضروری بسازد، بیطرف باقی بماند، اما آمادگی های لازم برای همچو شرایط باید اتخاذ گردد. بر علاوه امیر برای "خان علوم" (قاضی سعدالدین خان) هدایت داد که جزوه ئی رامینی براینکه عدم اطاعت از امیر، عدم اطاعت از اسلام است، به نشر برساند.

بعد از این اقدامات، نارضایتی در دربار اوج گرفت. "تجددخواهان" (برهبری محمود طرزی) و "سنت گرایان" ( برهبری سردار نصرالله خان) در مخالفت با امیر باهم نزدیک تر شدند. امیر حبیب الله خان در حالی که بیطرفی افغانستان را حفظ نمود، در جبهه داخلی به اقداماتی متوسل شد که بیانگر خوش بینی او با جبهه ضدانگلیس بود، منجمله به ملاها چنین هدایت داد: "به مردم از ورود وهدف هیئت ترکیه معلومات بدهید و آنها را آگاه سازید که برای غزای قانونی در وقت مساعد خود را آماده بسازند و از هر نوع توسل به سلاح که اکنون شتاب زده و غیر عاقلانه است، خود داری شود." البته امیر با هیئت ترکیه - جرمن با انعقاد یک پیمان که بر اساس آن جرمنی ده هزار تفنگ و ۳۰۰ توپ و ۲۰ میلیون پوند طلا به افغانستان می داد، توافق نمود و در هنگام عودت هیئت، امیر اشاره کرد که او به هندوستان حمله خواهد کرد، اما فقط پس از ورود موفقانه اردوهای آلمان و ترکیه به افغانستان برای حمله به هند. (۳)

**بدینسان جنگ جهانی اول، چشم انداز پان اسلامیسیم را متوجه افغانستان نمود و تفکر سیاسی و معنوی رادرافغانستان با بقیه جهان اسلام پیوند داد.**

## روی کار آمدن شاه امان الله :

در دو دهه اول قرن بیستم، دوجنیش سیاسی در افغانستان نیرومند بود: یکی جنبش ناسیونالیستی مشروطه خواهی و ضد استعماری که عمدتاً در اطراف دربار متمرکز بود و دیگری طریقت های صوفیانه شرق افغانستان که به یک جنبش رزمنده ضد استعماری تبدیل یافته بود. شرایط خاص بین المللی این دوران بخصوص تجزیه شدن آخرین امپراطوری اسلامی (ترکیه عثمانی) و رشد جنبش ضد استعماری در هندوستان، تا مدت زیادی "جهاد" را به مرکز تلاقی این دوجنیش یعنی روحانیت قدیم (بخصوص پیرها) و روشنفکران جدید (منورین شهری) تبدیل نمود.

مخالفت با سیاست بیطرفی امیرحبیب الله خان در جنگ عمومی اول، نزدیکی بین سنتگرایان و تجدد طلبان را بار آورد، بدین معنی که سردار نصرالله خان، برادر امیر نماینده جناح محافظه کار مذهبی و مخالف هرگونه نو آوری بود، در حالی که جناح تجددگرا (مدرنست) تحت رهبری شهزاده امان الله خان، بحیث ناسیونالیست با برخورداری از احترام وسیع حلقات روشنفکر و روحانیون، ایجاد یک نظام جدید اجتماعی را در چهارچوب مفکوره های دولت مدرن ملی و متکی بر اصول اسلامی بدل می پروراندند.

" در سال ۱۹۱۸، به تعقیب یک سوء قصد به جان حبیب الله خان تعدادی از اعضای جمعیت جوانان زندانی شدند. در راپوری که توسط مستوفی الممالک تهیه شده بود، نام شهزاده امان الله و علیا حضرت ملکه هم در جمع مشمولین این توطئه درج گردیده بود. اگرچه امان الله خان و مادرش در اثر مداخله نائب السلطنه که برادر امیر و کاکای امان الله خان بود، از مجازات شدید نجات یافتند، ولی بعد از این واقعه مادر و پسر از نظر امیر افتاده بودند. در عین حال ملی گرایان که از سیاست های خارجی و داخلی امیر مأیوس شده بودند، تغییرات فوری را در دستگاه دولت مطالبه میکردند. به نظر آنها امان الله خان که یک شهزاده جوان و با انرژی بود کاملاً مناسب بنظر می رسید که رهبری ملت را به عهده گیرد. امان الله خان علاقه و دلسوزی زیادی به نهضت آزادی خواهان نشان میداد و میل مفرطی به استقلال افغانستان از سلطه خارجی ها داشت و همچنین به صفت یک شهزاده خیر خواه و مدافع ضعفا و مظلومین محبوبیت زیادی در بین مردم حاصل نموده بود." (۴)

بر اثر مساعی وطن پرستانه محمود طرزی، شاهزاده امان الله در تحت تاثیر مستقیم تلقینات و تلقیات خُسرش، مردی روشنفکر، آزادی خواه و وطن پرست بار آمد، تاحدی که برای حصول آزادی و استقلال میهنش حاضر شد تا دست به

تشکیل یک سازمان سری از «غلام بچه گان دربار» که از اشراف زادگان اطراف بودند، بزند و با تدبیر حلقه آنها به بیرون از دربار گسترش دهد. بدینسان در تحت تاثیر افکار و ایده های وطن پرستانه محمود طرزی، شاه امان الله و همزمان او مانند: عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی، محمد ولی خان دروازی و شجاع الدوله غوربندی و غیره عاشق بی قرار وطن و استقلال آن شده بودند و از روی این احساس شریفانه، جنبش مشروطیت مجدداً بحرکت افتاد. و چون یکی از اهداف مرامی مشروطیت دوم، استقلال کشور و حاکمیت قانون در کشور بود، بنابراین مشروطه خواهان برای رسیدن به این هدف می بایستی موانع داخلی را از راه خود بر میداشتند.

با قتل امیرحبیب الله در لغمان، بین نیروهای سنتگرا که در اعلام پادشاهی سردار نصرالله خان عجله کردند و گروه تجدیدخواه که از سردار امان الله خان برای پادشاهی حمایت می نمودند، مبارزه کوتاه مدتی درگرفت. هنگام کشته شدن امیر، سردار نصرالله خان در جلال آباد بود و بنابراین بزودی با حمایت رهبران مذهبی مشرقی چون نقیب صاحب بغداد، پاچا صاحب اسلامپور و پسر حضرت صاحب چهارباغ، به پادشاهی برداشته شد و دلیل یابانه این کار بجا آوردن مراسم تدفین شاه شهید توسط جانشین او بود. هنگامی که این مراسم در جلال آباد صورت میگرفت (پنجشنبه ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ = اول حوت ۱۲۹۷ ش)، یکروز بعد آن روز جمعه ۲۲ فبروری، امان الله خان در حالی در کابل خود را پادشاه اعلام نمود. که حمایت کامل مشروطه خواهان و تجدد طلبان (روشنفکران شهری) را با خود داشت. همچنان هنگامی که او والی کابل بود، بر اثر اخلاق و رویه درست خود با مردم اعتباری بزرگی در میان مردم کسب کرده بود. علاوه بر آن (علیاحضرت) مادر نیرومند امان الله خان، که متعلق به طایفه قدرتمند بارکزائی بود، حمایت بخشی از قبایل را برای او تأمین کرده بود. امان الله خان، در بین اردو نیز از محبوبیت زیادی برخوردار بود و اولین اقدام او بلند بردن معاش سربازان و افسران بود. رهبران مذهبی نیز او را بحیث یک پان اسلامیت و ناسیونالیست پرشور می شناختند و بالاخره چون او در سفر شکار با امیر نبود، بناءً در قتل امیر او لکه دار حساب نمی شد.

سردار نصرالله خان وقتی که از تصمیم امان الله خان باخبر شد، با وجود اطمینان های میرسیدجان پاچای اسلامپور که وعده داد، یک نیروی ۵۰ هزار نفری قبایل را در دفاع از وی آماده میکند، بلافاصله این پیشنهاد را رد کرد و اعلام نمود که بخاطر جلوگیری از خون ریزی استعفا [میدهد] و به امان الله خان بیعت میکند.

در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ (۹ حوت ۱۲۹۷ ش)، در کابل لنگی پادشاهی توسط شاه آغا فضل محمد مجددی (بعدها شمس المشایخ)، حضرت شوربازار بر سر امان الله خان گذاشته شد و خطبه پادشاهی بنام امیر امان الله خان قرائت گردید. شاه امان الله، در اولین سخنان خود گفت: «اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.» (۵)

اعلام استقلال کامل افغانستان از طرف شاه و تعقیب سیاست مستقل خارجی، حمایت بیدریغ اقشار مختلف مردم بشمول روحانیون و تجدد خواهان را بسوی شاه جوان جلب کرد. شاه امان الله با تحصیل استقلال کامل افغانستان، مسلماً توقعات مردم را برآورده ساخت. و رهبران مذهبی قبایل ماورای سرحد در پخش و اشاعه محبوبیت شاه امان الله در امتداد سرحد وسیله نیرومندی بودند. بقول اولیور روی، با اعلام استرداد استقلال افغانستان، امان الله خان از سوی جامعه روحانیت، توده مردم و تجدد طلبان مورد ستایش قرار گرفت... پرستیژ امان الله خان چه در افغانستان و چه در هند - جایی که جنبش پان اسلامیتی عجیبی در پیروی از «خلافت» به راه افتاده بود - به اوج شگوفائی رسید. (۶)

استا اولسن از قول مولانا عبیدالله سندهی که اندکی پس از تصاحب قدرت بوسیله امان الله خان، با وی ملاقات داشت، گزارش میدهد که او با تبسم یاد آور شد: "من همان شخص هستم". و بدینوسیله موصوف به ملاقات قبل از سلطنت خود اشاره میکند که طی آن مولانا سندی حمایت شهزاده امان الله را درباره پلان شیخ الهند بدست آورد. (این پلان بنام توطئه مکتوب های ابریشمین معروف است که در سال ۱۹۱۵ ترتیب شده بود و هدف آن، کشاندن افغانستان به جنگ علیه انگلیس به منظور استرداد استقلال افغانستان و آزادی هند از سلطه استعمار بود. حتی بر این موضوع بحث میشد که شهزاده امان الله خان در دهلی تاج گذاری گردد.) امان الله خان در پیام تعزیت خود به مناسبت مرگ مولانا محمود الحسن اشاره کرده بود: "مولانا محمود الحسن ماموریتی را آغاز کرد که من آنرا تکمیل خواهم کرد." (۷)

### مضمون پان اسلامیسم شاه امان الله :

بدون تردید، شاه امان الله، یک ملی گرای وطن پرست و یک مسلمان منور و آگاه بود و بر اثر همین آگاهی از اساسات اسلام و وظایف رهبران اسلامی بود که در نمازهای روز جمعه بجای ملا امام خود به امامت می پرداخت و خطبه های پرشور و پرجذبه بی در راستای وحدت و اخوت افغانی و اسلامی ایراد میکرد و مردم را به برادری و اتحاد و یک پارچگی برای آبادانی کشور و حفظ استقلال میهن دعوت میکرد و خطبه را با دعای همبستگی و وحدت ملی مسلمانان و افغانها به پایان می برد.

در حقیقت او پیش نماز شدن و خطابه دادن را حق رهبر و پیشوای جامعه اسلامی میدانست و میگفت قبل از وی هیچ یکی از شاهان و امیران افغانستان این حق را از ملا امامان کسب نکردند و او اولین کسی است که این حق را بدست آورده است و باید از آن در جهت تامین وحدت ملی و صیانت استقلال کشور استفاده کند. شاه امان الله در خطبه های خود

پیشوایان اسلام را به ترتیب دعا میکرد و در آخر با تضرع میگفت: « خداوندا! به این عاجز مجاهد فی سبیل الله توفیق رفیق گردان!» و از منبر فرود می آمد.

شاه از تعصبات قومی و نژادی نفرت داشت و مردم را به پرهیز از هرگونه تبعیض و تعصب فرامیخواند. باری در خطبه نماز جمعه در قندهار گفته بود: «هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آنها افغان!» (۸)

مضمون و محتوای پان اسلامیسیم شاه و مشروطه خواهان را ضدیت با انگلیس و استرداد استقلال سیاسی افغانستان از جنگ استعمار برتانیه تشکیل میداد. شاه امان الله، با براه انداختن نبرد استقلال موقعیت خود را بحیث زعیم ضد امپریالیستی در جهان اسلام برقرار نمود و در اولین سالهای حاکمیت خود سیاست پان اسلامیستی رزمنده را تعقیب نمود. او بصورت شفاهی از خلافت در برابر تهدید انگلیسها و بلشویکها حمایت کرد و امیربخارا و باسماچی های ترکستان را در برابر بلشویکها از لحاظ مادی کمک نمود. این پان اسلامیسیم نه تنها اعتبار شاه امان الله را در جهان اسلام، بلکه در داخل افغانستان افزایش داد و حتی سنتی ترین رهبران مذهبی نیز بر اساس همین روحیه پان اسلامیستی و ضدانگلیسی امان الله خان، او را حمایت کردند.

بنابراین آنچه برای افغانها بزرگترین پیروزی تلقی میگردد، استرداد استقلال کشور است که بر اثر جنگ سوم افغان-انگلیس حاصل گردید و محبوبیت شاه امان الله را به پیمان وسیع نه تنها در افغانستان، بلکه در تمام جهان اسلام افزایش داد تا آنجا که به او بحیث رهبر بزرگ اسلام نگاه میکردند. "مصری ها امان الله خان را شخص دموکرات و دوستدار ملت میشناختند و وی را رمز آزادی و مبارزه علیه استعمار انگلیس برای ملت مصر و شرق می دانستند. مصریها امان الله خان را مثال عالی یک پادشاه شرق در قرن بیستم میدانستند. مصریها با تعریف از امان الله خان میخواستند کراهیت خود را نسبت به شاه مصر و استعمار انگلیس ابراز کنند." (۹)

پیامهای آتشین شاه امان الله بوسیله نماینده افغانی در پشاور در بین علماء توزیع میگردد و با ولع زیادی در بازار قصه خوانی و مسجد محبت خان در پشاور، جایی که علماء علناً جهاد را به حمایت از امان الله خان اعلان کرده بودند، خوانده می شد. هیجانناشی از اعلان استقلال توسط امان الله خان انگلیسها را وادار ساخت که اجتماعات سیاسی را در پشاور ممنوع سازند و برای جلوگیری از تماسهای بیشتر به کابل دروازه های دوازده گانه شهر را ببندند.

رویای رسیدن به استقلال که برای ملی گرایان هندی سخت گرامی بود، در قدم اول در افغانستان تحقق یافت؛ امان الله خان انگلیسها را مجبور ساخته بود که به استقلال کامل و بلا شرط افغانستان موافقت نمایند. در اثر همین پیروزی بمقابل انگلیس بود که امان الله خان محبوبیت بزرگی در هندوستان حاصل کرد. (۱۰)

بقول ریه تالی ستوارت، برای مسلمانان هند، افغانستان قلب اسلام به حساب می آمد و امان الله خان را پادشاه خود و آخرین زمامدار اسلم و پناهگاه مسلمانان می دانستند. (۱۱)

در سال ۱۹۲۰ این اندیشه در میان رهبران مذهبی هند انکشاف نمود که مسلمانان باید از زیر حاکمیت "کفار" (انگلیسها) خارج شوند و در سایه پادشاه مستقل افغانستان پناه ببرند. روحانیون محلی هند بر اساس فتوای مولانا عبدالباری و مولانا ابوالکلام آزاد مهاجرت را به افغانستان تشویق کردند. در نتیجه موج مهاجرت مسلمان هندی بسوی افغانستان بحرکت افتاد و هزاران نفر از مسلمانان هند به افغانستان مهاجرت کردند. شاه امان الله به آنها خوش آمدید گفت و آنها را پذیرفت. سرشناس ترین این مهاجرین، ابوالکلام آزاد، خان عبدالغفار خان، بعدها رهبر جنبش خدائی خدمتگاران پشونستان و خسر بره های حاجی ترنگزائی بودند.

انگلیسها که میدانستند افغانستان آنقدر بنیه قوی اقتصادی ندارد که امکانات رفاه مهاجرین را فراهم کند، خود به تشویق مسلمانان هند پرداختند تا به افغانستان هجوم ببرند. البته انگلیس بدین وسیله میخواست از محبوبیت شاه امان الله در میان مسلمانان هند بکاهد. بزودی تعداد مهاجرین هند در افغانستان به ۸۰۰۰ نفر رسید. مگر چون تعداد مهاجرین روز افزون و امکانات دولت افغانستان محدود بود، بنا بر درخواست کمیته مهاجرین هندی در کابل، شاه امان الله، فرمانی مبنی بر توقف مهاجرین هندی به افغانستان صادر نمود که در آن گفته شده بود افغانستان در شرایط موجود نمیتواند امکانات لازم را برای مهاجرین فراهم کند (می ۱۹۲۰). در سال ۱۹۲۱ مهاجرین هندی با خوش بینی عمیق نسبت به شاه امان الله، افغانستان را ترک گفتند و دوباره به هندوستان برگشتند. (۱۲)

تعهد پان اسلامیستی افغانستان نسبت به شرایط مسلمانان در جامعه هندوستان، رهبران جنبش خلافت را به این نتیجه گیری رسانید که اتحاد میان هندو و مسلمان را بر ضد انگلیسها تشویق کنند. گزارشها حاکی از اینست که روحانیون محلات مختلف افغانستان در پای اعلامیه بی امضاء گذاشتند که در آن بخاطر رعایت احساسات هندوها، از کشتن گاو خود داری و در عوض به کشتار بزرگ توصیه شده بود. این اقدام توسط فرمان امان الله خان نیز مورد حمایت قرار گرفت. (۱۳)

### حمایت علمای دینی از داعیه پان اسلامیسیم :

به عقیده خانم دکتر سنزل نوید "پیروزی افغانستان بر انگلیسها مقارن با بروز احساسات شدید ضد انگلیس در سراسر جهان اسلام و شیوع پان اسلامیزم به حیث یک نیروی سیاسی بود. آگاهی مربوط به اخوت و وحدت اسلامی از طریق

مقالات هیجان آور سراج الاخبار در اثنای جنگ گسترش مییافت. نشرات اسلامی دیگری از قبیل الهلال، زمیندار، کامراد، همدرد، و خاصاً روزنامه فارسی زبان حبل المتین، که در کلکته هندوستان نشر میشد، در گسترش احساسات اسلام گرایی عمومی (پان اسلامیزم) در افغانستان کمک نمودند. علایق مشترک، مسلمانهای هندوستان، ملی گرایان افغانستان، و پان اسلامیت های ترک را از همان آغاز جنگ جهانی اول، بر علیه انگلیسها متحد ساخته بود.

از طرف دیگر علماء به حیث یک وسیله مهم ارتباطی در بین رهبرهای مسلمان هند و سیاسیون افغانستان فعال بودند. چنانچه ملاهای قبایل، مخصوصاً جناح علمای بلند رتبه که تحصیل شانرا در مدارس دینی هندوستان انجام داده بودند، در هر دو طرف مرز تماسهای نزدیکی با رهبران مسلمان هند داشتند. در پیامد این شرایط یکعه از علمای افغانستان توانستند نقش مهمی در سیاست افغانستان و همچنین جنبش خلافت هند ایفاء نمایند.

حاجی ترانگزی، همراه با دوست و همکار نزدیکش، ملا عبدالرزاق، از جمله شخصیت های بسیار مهم ارتباطی در بین علمای افغانستان و هندوستان محسوب می شدند. ترانگزی بعنوان یکی از مریدان ملا صاحب هده با تمام روحانیون متنفذ افغانستان مراودات داشت. همچنین مناسبات مشابهی را با علمای مدرسه دیوبند، و از جمله شیخ الہند مولانا محمود الحسن، رئیس و سرمدرس مدرسه عالی دیوبند، در هندوستان حفظ کرده بود. ملا عبدالرزاق هم از مدتها قبل روابط نزدیکی با علمای هندوستان داشت. او بصفت یکی از شاگردان عالم مشهور دینی هندوستان، مولانا رشید احمد گنگوہی یکی از اعضای بسیار مهم حلقه خصوصی علما که پالیسی مدرسه دیوبند را طرح مینمود، با روش های سیاسی این مدرسه، ... آشنائی کامل و ارتباط بسیار نزدیک داشت. پس از رسیدن هیئت نمایندگی ترکیه-و آلمان به افغانستان، مولانا محمود الحسن، مشهور به شیخ الہند، مولوی عبیدالله سندھی را که یکی از دانشمندان بسیار ورزیده دینی بود، به کابل فرستاد تا نهضت مسلمانان هند و ترکیه را در افغانستان ترویج دهد. در همین سال تعداد دیگری از علمای مذهبی هندوستان، از جمله مولوی برکت الله، مولوی عبدالرب و مولوی محمد بشیر (پسر واعظ مسجد چانواله در لاهور)، نیز به کابل آمدند و از طرف دولت به وظایف مهم گماشته شدند. چنانچه، مولوی عبیدالله رئیس تعلیمات عامه و مولوی برکت الله به صفت اخبارنویس نائب السلطنه مقرر شدند. شخص اخیر الذکر در عین وقت به نوشتن سرمقاله های سراج الاخبار نیز می پرداخت.

با رسیدن علمای دینی فوق الذکر به افغانستان نفوذ سیاسی مدرسه دیوبند در کابل علنی شد و انقلابیون هند چه در اثر تماسهای نزدیک با اعضای فامیل سلطنتی و چه هم در اثر روابط با اشخاص مهم دیگر در کابل، حمایت مأمورین عالی رتبه افغانی را جلب نمودند و خود را به عنوان یک نیروی سیاسی فرعی و کمکی در کابل مستقر ساخته، توانستند نقش مهمی را در برقراری ارتباطات بین رهبران اسلامی هند، آسیای مرکزی و ترکیه ایفاء نمایند.

در ۱۹۱۶ مولوی عبیدالله، مولوی برکت الله، و مهندرا پرتاپ، یکی از انقلابیون هندوستان، حکومت مؤقتی جلای وطن را در کابل با رضائیت نائب السلطنه نصرالله خان تشکیل دادند. در اولین ملاقاتی، که در منزل حاجی عبدالرزاق (میانجی در بین انقلابیون و دربار)، دائر گردید، تصمیم گرفته شد که حکومت مؤقتی در قدم اول به ریاست یک شهزاده افغانی، مثل شهزاده امان الله که بعداً جایش را به مولوی عبیدالله سندھی به صفت رئیس جمهور حکومت مؤقت جلای وطن خواهد داد، اداره شود. روابط نزدیک و مقدماتی با انقلابیون هندی، علایق شدید امان الله خان را از همان ابتداء به جنبش ملی گرایان هند نشان میدهد. یکی از انگیزه های دیگر این علاقمندی کسب حمایت فعالین سیاسی هند نسبت به داعیه استقلال افغانستان بود.

امان الله خان در اپریل ۱۹۱۹ جنگ را به مقابل انگلیسها اعلان نمود. این اعلان که به شکل رساله های چاپی در جلال آباد و پشاور توزیع شد، در چند جا به رفتار بیرحمانه اردوی انگلیس به مقابل مردم جوا لالپور اشاره نموده و بیان می داشت که هندی ها در قیام شان بر علیه انگلیسها ذبح میباشند. مولوی عبیدالله سندھی که با رهبران مسلمانان هند و مجاهدین (چمرکند) ارتباط داشت، سعی کرد تا همکاری مسلمانهای هند را با ارسال پیغام ذیل به انطرف خط دیورند که مربوط به انگلیسها بود بدست آورد: " حکومت مؤقتی جلای وطن با قوای متعرض به تفاهم رسیده است، لذا توصیه میشود که از این به بعد منافع واقعی خود را با اجتناب از جنگ بر علیه آنها از بین نبرید، بلکه هر فرد انگلیسی را با هر وسیله ای که ممکن باشد بقتل برسانید." همچنین مولوی عبدالبشیر سر محرر اخبار المجاهد در چمرکند پیامهای آتشینی به حمایت از قوای افغانی به نشر رسانید. این شخص که نماینده حاجی عبدالرزاق بود نقش مهمی را در بر انگیزختن قبایل مسعود در مقابل انگلیسها ایفاء کرد. (۱۴)

### حمایت امان الله خان از داعیه خلافت :

بعد از استرداد استقلال، امان الله خان حمایتش را از داعیه کشور ترکیه و جنبش های مربوط به خلافت در هندوستان ابراز کرد. " او در فبروری ۱۹۲۰ از ویسرای هند تقاضا نمود که هیئت نمایندگی افغانی غرض ملاقات با شاه و امپراطور انگلستان در رابطه با موضوع خلافت پذیرفته شود. همچنان در ماه اپریل و در جریان کنفرانس مسیوری، موضوع خلافت بار دیگر احیاء شد. محمود طرزی در جلسه افتتاحیه این مذاکرات مطالبه کرد که:

" با در نظر داشت احساسات شدید دینی که در افغانستان و دیگر کشور های همجوار اسلامی اوج گرفته است، بسیار مهم خواهد بود که دولت بریتانیا یک پالیسی معینی را در رابطه به موضوع خلافت و اماکن مقدسه اسلامی اعلان کند."



نماینده انگلیس به طرزی اطمینان داد که اوضاع در حجاز بهبود یافته و شهرهای مکه و مدینه هم تحت اداره شریف آنجا کاملاً آزاد خواهند بود. او اظهار نمود که بطور قطعی احساسات و تمایلات افغان ها نمیتواند در مورد شرایط صلح ترکیه هیچگونه تأثیری داشته باشد. علی الرغم این جواب منفی از طرف انگلیسها طرزی که خود از طرفداران جدی پان اسلامیزم بنفع ترکیه بود، از دوره کانفرانس میسوری برای تأسیس روابط نزدیک با رهبران جنبش خلافت هند استفاده کامل نمود و به طور خصوصی به آنها اطمینان داد که: "یکی از اهداف جنگ افغان ها با انگلیس تأمین صلح عادلانه برای ترکیه بوده است و پادشاه افغانستان حیات خویش را برای حراست از مقام بلند خلافت وقف خواهد کرد." در تابستان ۱۹۲۰ مولانا محمود حسن، که از حبس طولانی در مالتا آزاد شده بود، علمای دیوبند را به حمایت از جنبش خلافت بسیج نمود. در عین حال، خبر های مبنی بر اتحاد هندوها و مسلمانها با فعالیتهای مولانا محمود حسن معروف به شیخ الهند، با حرارت و دلگرمی در افغانستان تعقیب میشد. در مراسم یاد بودی که به تعقیب مرگ مولانا در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ در کابل برگزار شد، شاه امان الله شخصاً حضور یافت و در محضر عام اعلان نمود که: "شیخ الهند جنبشی را آغاز کرد که به خواست خداوند من آنرا به انتهای مطلوب آن خواهم رساند." (۱۵)

ترویج اهداف پان اسلامیتی امان الله خان و مبارزه قهرمانانه وی با استعمار انگلیس وی را به صفت یک پادشاه بزرگ و با فضیلت اسلام مشهور ساخت. شاعر و فیلسوف معروف مسلمان هند، محمد اقبال لاهوری، چکامه مشهور «پیام مشرق» را به نام شاه افغانستان اهدا نمود. همچنان، وحید دستگردی، شاعر ایرانی در، «چکامه اتحاد اسلامی» امان الله خان را به صفت قهرمان اتحاد و همبستگی اسلامی توصیف نمود. (۱۶)

"محبوبیت امان الله خان در خارج افغانستان بحدی بود که بعضی او را، در صورت منسوخ شدن مقام خلافت در ترکیه، کاندیدای مقام خلافت میدانستند. این مفکوره در گذشته هم در بین مسلمانهای هندوستان مطرح شده بود، چنانچه در دوره حبیب الله خان انگلیسها نگران بودند که امیر افغانستان احتمالاً ادعای خلافت خواهد کرد. در افغانستان عده ای از علماء و بخصوص صدراعظم، سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، از حامیان بسیار با حرارت این مفکوره بوده امید وار بودند که شاه امان الله به عنوان خلیفه مسلمان انتخاب شود. شایعات در باره ارتقا پادشاه افغانستان به مقام خلافت با ضعف روزافزون موقف خلیفه عثمانی در ترکیه هر آن قوی تر میشد؛ به عقیده ناظران سیاسی پادشاه افغانستان، بحیث یگانه شاه مستقل مسلمان سنی مذهب، یگانه کسی بود که میتوانست جانشین خلیفه عثمانی شود. این مسئله در کنفره باکو در سال ۱۹۲۰ مورد بحث قرار گرفت و بنا بر گزارشی، در این کانفرانس موضوع سلطنت از خلافت جدا اعلان شده و "تصمیم گرفته شد که مقام دومی یعنی خلافت به امیر افغانستان پیشکش شود." اعتمادالدوله از همان آغاز این موضع را با هانری دابیس در میان گذاشته بود. در ماه می همین سال دابیس از مسیوری تلگرام داد که محمود طرزی از هموار شدن راه برای شناسائی شاه امان الله بعنوان خلیفه طرفداری میکند.

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ «جمال پادشاه» یکی از رهبران «کمیته اتحاد و ترقی» ترکیه، با این مأموریت خاص که پایتخت افغانستان را از طریق معرفی امان الله خان بعنوان کاندید مقام خلافت، مرکز فعالیت های پان اسلامیتی بسازد، به کابل رسید. این مفکوره تأیید فوری روحانیون بزرگ کابل را حاصل کرد. دفتر جاسوسی و اطلاعات انگلیس در ولایت مرزی شمال غرب هندوستان از ملاقات خصوصی، که قرار بود عنقریب در بین شمس المشایخ فضل محمد مجددی و جمال پادشاه صورت بگیرد، اطلاع داد و اضافه نمود که حضرت شمس المشایخ و ملای تگاب آرای عمومی را در این مورد آزمایش میکنند.

چند روز از رسیدن جمال پادشاه به کابل نگذشته بود که حضرت صاحب شور بازار (شمس المشایخ) در مسجد جامع بزرگ کابل اعلان کرد که: "امیر افغانستان فرمانروای مسلمان مستقل و منحصر به فردی ست که برای ما باقی مانده. او اکنون سرکرده اسلام است و مسلمانان جهان باید لقب خلیفه را به وی تهنیت بگویند. در همین روز مولوی عبیدالله، سردهسته انقلابیون هند در کابل، حین امامت نماز جماعت، اعلامیه حضرت شمس المشایخ را تأیید کرد.

اما امان الله خان علناً اعلان نمود که خلافت موضوعی است که به همه مسلمانان تعلق دارد و باید بصورت عمومی از طرف تمام مسلمان های جهان فیصله شود. وی همچنین اضافه نمود که هیچ گونه قصدی برای گرفتن چنین مسؤلیت بزرگی را ندارد. امان الله خان پیشنهاد روحانیون بزرگ کابل را در این مورد رد نمود. در این پیشنهاد که به تاریخ سوم دسمبر ۱۹۲۰ در حین ادای نماز جمعه صورت گرفت، تقاضا شده بود که امان الله خان رهبری فعال جنبش خلافت را به کمک ترکیه عثمانی و مسلمانهای هند، که قرار معلوم به حمایت وی حاضر بودند، قبول نماید.

با وجود اظهارات علنی امان الله خان که نمودار عدم علاقه وی به مقام خلافت بود، نگرانی انگلیسها از ائتلاف احتمالی افغانها و ملی گرایان هند بر علیه آنها بیشتر میشد. حکومت هند این مسئله را با وزیر خارجه مؤظف به امور هندوستان در لندن در میان گذاشت و تأکید کرد که: "از این بیشتر نمیتوانیم امکانات انتخاب شدن امیر را به صفت خلیفه نادیده بگیریم. لازم است به نتایج وخیمی، که انتخاب وی بمقام خلافت برای هندوستان بیار خواهد آورد، عمیق بیندیشیم." جریده لیترری دایجست لندن تبصره کرد که: "دشمنان بریتانیا و از جمله آنده از رعایای هندی که بفکر جدائی از کشور مامیباشند، محتملاً از حمله تعرضی از طرف افغانها استقبال خواهند کرد. آنها به این باورند که چنین حرکتی میتواند غیر مستقیم به داعیه آقای گاندی و هواخواهان وی معاونت نماید." (۱۷)

## حمایت امان الله خان از مسلمانان آسیای مرکزی :

داکتر سنزل مینوید: "علاقه مندی کابل به امور آسیای مرکزی به وسیله فعالین پان اسلامیستی ترکی از قبیل کاظم بیگ (یکی از اعضای هیئت جرمن ها و ترکها)، جمال پاشا و انور پاشا تحریک میشد. جمال پاشا در حین اقامتش در کابل در پیشبرد اهداف پان اسلامیستی خویش کوشید که اردوی افغانستان را بموازات قواعد مدرن نظامی تنظیم نماید. سال بعد انور پاشا که وزیر اسبق حربیه و یکی از محرکین اصلی جنبشهای پان اسلامیسم در جریان جنگ بود، از راه مسکو به آسیای مرکزی مسافرت کرد. روسها وی را بمقصد پیشبرد مقاصد بلشویسم به آنجا فرستاده بودند، ولی او در عوض خود را در آنجا امیر اعلان نمود و به امید اعاده استقلال بخارا و متحد ساختن مسلمانهای آسیای مرکزی با دولتهای اسلامی، رهبریت حرکت بسماچی را بدست گرفت.

...با اینکه پدیده همبستگی اسلامی (پان اسلامیزم) غالباً به عنوان یک مفهوم دینی برای مردم تلقی میشد، ولی رهبران سیاسی جهان اسلام برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش از آن استفاده میکردند. امان الله خان هم در این پدیده فرصت مناسبی برای توسعه فعالیت ضد استعماری افغانستان به مقابل انگلیسها فراهم نمود. بگفته گریگوریان، پان اسلامیزم وسیله ای بود که توسط آن افغانستان میتوانست با دولتهای دیگر اسلامی متحد گردد و نفوذ و قدرتش را در بین این ملل تقویت بخشد.

چنین بنظر می رسد که هدف نهائی امان الله خان تشکیل اتحادیه دولتهای آسیای مرکزی تحت رهبری خودش بعنوان خلیفه ویا رهبر مسلمانهای آسیای مرکزی بود. در ۱۹۲۱ هانری دابس اظهار داشت: " که انگیزه اصلی امیر در انعقاد معاهده دوستی نزدیک با ما برای ضعیف ساختن نفوذ شوروی نمی تواند بجز تمایل خود امیر برای توسعه طلبی فوری در شمال باشد" دابس امان الله خان را از نتایج احتمالی و منفی چنین تمایلی هوشدار داد و بوی توصیه کرد که مداخله در امور ملتهای آسیای مرکزی ممکن است عکس العمل شدید و تعرض آمیز شوروی را به مقابل افغانستان برانگیزد. همچنان سپهسالار نادر خان، که مؤظف بود اوضاع مربوط به آسیای مرکزی را از شهر قطغن مراقبت نماید، از نتایج زیان بخش و منفی که در اثر شورشهای آسیای مرکزی برای افغانستان متصور بود، به امان الله خان اطلاع داد. او در یک مکتوب دستنویس که عنوانی پادشاه تحریر یافته بود به چندین نتایج مطلوب و نامطلوبی که ممکن بود در حرکت بسماچی های آسیای مرکزی برای افغانستان متصور باشد، چنین اشاره کرد:

۱- برگشت احتمالی امیر پیشین بخارا به سلطنت و تشکیل یک دولت متحد یا تحت الحمایه افغانستان.

۲- تأیید استقلال داخلی فرغانه و بخارا، تحت قیادت افغانستان.

۳- اتحاد هر دو شهزاده نشینی فرغانه و بخارا با افغانستان.

۴- تقویت مفکوره پان تورانیزم تحت حمایت ترکها. این امر میتواند به استقرار یک دولت قوی و متحد به قیادت انور پاشا و همچنین تأسیس مناسبات سیاسی از طریق پامیر و چترال با هند بریتانوی منتج گردد. نادر خان اظهار نموده بود که در آنصورت ناممکن خواهد بود که از پیوستن از یکها های افغانستان به جنبش پان تورانیزم جلوگیری شود.

شاید ترس از ظهور یک کنفدراسیون قوی ترکها در شمال بود که رژیم کابل را وادار ساخت تا سیاست خویش را در مورد آسیای مرکزی معتدل سازد. بهرحال، مسئله قابل غور این است که اقدامات امان الله خان با توجه به علایق و مسایل مربوط به جهان اسلام، و حمایت وی از جنبش های خلافت عثمانی و بسماچی های آسیای مرکزی، یقیناً به پیمانهای وسیعی بالای روابط وی با علمای افغانستان تأثیر داشت." (۱۸)

## ناخشنودی امان الله خان از بلشویکها:

شاه امان الله، با براه انداختن نبرد استقلال موقعیت خود را بحیث زعیم ضد امپریالیستی در جهان اسلام برقرار نمود و در اولین سالهای حاکمیت خود سیاست پان اسلامیستی رزمنده را تعقیب نمود. او بصورت شفاهی از خلافت در برابر تهدید انگلیسها و بلشویکها حمایت کرد و امیربخارا و باسماچی های ترکستان را در برابر بلشویکها از لحاظ مادی کمک نمود. همچنان میرگازرگاه و حضرت کرخ از طریق پنجه به چهل دختران عودت نمودند و اطلاع دادند که ترکمن های پنجه که پس از سال ۱۸۸۶ تحت تسلط روسها بودند آرزومند استند که تحت حاکمیت افغانستان درآیند.

در سپتامبر ۱۹۲۰ بلشویک ها بخارا و خیوا را اشغال کردند و امان الله خان بر این عمل بلشویک ها اعتراض کرد و اجازه نداد که بلشویکها مرکز تبلیغات خود را در کابل بر علیه انگلیس ها تاسیس نمایند. در نخستین معاهده دوستی افغان و اتحادشوروی که در ۲۸ نومبر ۱۹۲۱ عقد شده بود، شرط اساسی دوستی با آن دولت آزادی کشور بخارا و خیوا با طرز حکومتی که مردم آن دیار بخواهند، همراه با پرداخت سالانه یک میلیون روبل به افغانستان درج گردیده بود، در مقابل افغانستان به روسها وعد داد تا قونسلگریهای شانرا در پنج شهر افغانستان بشمول دمنطقه در سرحدات هند بریتانوی (قندهار و غزنی) تاسیس کنند، ولی بعد از امضای معاهده مذکور بلشویک ها عملاً به تمام تعهدات خود پشت پا زدند. قوای بلشویک بخارا را مورد حمله خویش قرار دادند و افغانانی را که بکمک بخارا رفته بودند با سه واگون طلاکه پادشاه بخارا با خود حمل میکرد دستگیر و در بازار ها به مردم نشان دادند. شاه امان الله مجلس وزراء را دایر کرد و گفت که بلشویک ها قطعاً قابل اعتماد نیستند و به وعده های شان وفا نکردند. (۱۹)

## دلایل انزجار انگلیس از امان الله خان :

عمده ترین دلایلی که انگلیسها را از شاه امان الله بیزار و منزجر میساخت، نزدیکی دیپلماتیک شاه با بلشویکها بخاطر وارد کردن فشار بر انگلیس ها، حضور نمایندگان آزادی خواه و انقلابی هند در کابل و اوج گیری شورش های مردم قحطی زده هند در شهر های لاهور و امرتسرو دهلی و پشاور و غیره و تحریکات قبایل سرحدی بر ضد انگلیس از جانب امان الله خان، عواملی بودند که باید استعمار انگلیس را نسبت به امان الله خان نا راحت و متنفر میساخت. از همه مهمتر تظاهر نزدیکی امان الله خان با بلشویکها، بیش از هر چیز دیگر انگلیس ها را نسبت به امان الله خان خشمگین میکرد. دلیل مهم و اساسی دیگری که تنفر انگلیس را از امان الله خان، مضاعف میساخت، همانا جنگ سوم افغان و انگلیس بود، که افسانه شکست ناپذیری انگلیس را در شرق باطل ساخت.

امان الله خان جهاد را اعلان کرد تا عشایر و مسلمانان هند را علیه انگلیسها تحریک کرده باشد. نادرخان در تحریک قبایل علیه انگلیسها موفق گردید و پشتونها را به شورش وادار ساخت که بعدها همین قبایل وی را به قدرت رسانیدند، بعد از آن وزیري ها و مسعودها به وی پیوستند. انگلیس ها از این شورش ها خیلی ناراحت بودند و تمام عشایر سرحدی در ماه می ۱۹۱۹ قیام نمودند و انگلیسها که امان الله خان را محرک این همه قیامها می دانستند به وی اعتماد نداشتند. جنگ یک ماه دوام کرد و امان الله خان موفق گردید تا انگلیس را به میز مذاکره بکشاند و معاهده ای صلحی را در راولپندی در ماه اگست با هملتن گرانث به امضاء برساند.

محمود طرزی، شاه امان الله خان و دیگر مشروطه خواهان افغان از کسب استقلال کشور خوشنود بودند، زیرا با مهارت سیاسی و نظامی از زیر یوغ انگلیس نجات یافتند. امان الله خان عقیده داشت که افغانستان آزاد حق دارد که باکشورهای همسایه رابطه نزدیک داشته باشد، مزید بر آن می تواند با مسلمانان هند که تحت سیطره انگلیس بسر می بردند و هم چنان قبایل سرحدی که از نگاه تاریخی، نژادی و مذهبی با افغانها قرابت دارند و انگلیس ها آنرا در معاهده ۱۸۹۳ از افغانستان جدا کرده بودند، نیز رابطه برقرار کند. امان الله خان آزادی خواهان هند مقیم کابل را نیز یاری مینمود، زیرا سیاست پیشروی انگلیس ها در میان قبایل خطری را متوجه افغانستان ساخته بود.

انگلیس ها از پشتی بانی امان الله خان از قبایل و از آزادی خواهان هند ناراضی بودند، چه انگلیس هامکاتبات بین وزیر خارجه (محمود طرزی) و غلام حیدر، آمر پوسته خانه افغانستان در پشاور و مکاتبات بین طرزی و سردار عبدالرحمن، نماینده افغانی در هند را به دست آورده بودند و این مکاتبات همکاری افغانستان را با آزادی خواهان هندی نشان میداد.

مزید بر آن مکاتبات بین امان الله خان و عبیدالله سندی وزیر حکومت موقتی جلای وطن هند را نیز به دست آورده بودند، در یکی از این اسناد عبیدالله و همکار وی ظفر حسن از تمام هندیها تقاضا کرده بودند که در آینده با افغانها در حمله شان علیه برتانیه کمک نمایند، انگلیس ها را به قتل برسانند، خطوط آهن، تلگراف و غیره را مورد حمله قرار بدهند و یک رابطه نزدیک بین ناسیونالیستهای هندی در خارج هند و نماینده امان الله خان حکیم اسلم و مولوی منظور وجود داشت. افغانستان همواره از انگلیس میخواست تا در مورد قبایل با آنها مذاکره نماید، اما انگلیس ها از مذاکره در مورد قبایل شانه خالی مینمود و افغانها از این سیاست سخت ناراحت بودند. انگلیس ها برای چندین سال از بکار بردن کلمه اعلیحضرت به امان الله خان ابا ورزیدند و از معاهده تجارتی بین افغانستان و ایتالیا به حکومت ایتالیا اعتراض کردند و گفتند که هنوز افغانستان در ساحه نفوذ انگلیس قرار دارد. هیئت محمولی خان را در اروپا پذیرائی کردند، مگر انگلیس ها نپذیرفتند که محمولی خان باشاه انگلیس دیدار داشته باشد. (۲۰)

## اهداف و بن مایه پان اسلامیسم شاه امان الله :

شاه امان الله، اساساً پان اسلامیسم را در ضدیت با استعمار و کسب استقلال کامل سیاسی کشور و مدرنیته کردن افغانستان میخواست و همینکه استقلال سیاسی کشور از جنگ استعمار حاصل شد، دست به یک سلسله اصلاحات اجتماعی زد. یکی از مهمترین تحولات مرحله اول اصلاحات اجتماعی دولت، طرح و تصویب قانون اساسی دولت افغانستان بود که در فصل حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصنوعیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. (مواد: ۹ و ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵)

بقول استاولینس : در قانون اساسی برای مردم افغانستان، همان حقوقی پیش بینی گردیده بود که در قوانین لیبرال غربی وجود داشت. هویت ملی بحیث «افغان» از طریق حفظ حقوق برابر برای همه رعایای کشور تأمین میشد. این قانون اساسی در جامعه افغانستان انقلابی بود، نه تنها بخاطر اینکه حقوق مدنی شهروندان را اعتراف، عملیه دستگاه دولت را تنظیم و اصل مسئولیت کابینه را معین میکرد، بلکه همچنان به این دلیل که اقتدار پادشاه را محدود و تابع قانون می ساخت (ماده ۷) مقاطعه رادیکال از حاکمیت شخصی و استبدادی مروج در افغانستان بود. (۲۱)

بگفته مرحوم غبار، روح این قانون آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوٹ کذب و ریا و فریبکاری مبرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و



جلال آباد و انجمن معارف کابل، یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان شامل و در امور اداره سهیم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار و معجز هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ ش = ۱۹۲۰ شاه امان الله خان) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حریبه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت، معاش مستمري و نسبی عشیره محمد زائی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در حقوق با هم مساوی شد. " (۲۲)

شاه امان الله به نقش زنان در روند تحولات اجتماعی توجه خاص میدول داشت و حتی پروسه نجات زنان را بحیث شهروندان متساوی الحقوق آغاز نمود و به تأسیس انجمن نساوان و مکاتب دخترانه اقدام کرد. و تعدادی از دختران را برای فراگیری تحصیلات عالی در رشته های طبابت و نرسنگ و غیره به ترکیه فرستاد. ازدواج با صغیر ممنوع اعلان گردید و ازدواج مرد با چهار زن به یک زن محدود شد. مگر متأسفانه که این اصلاحات اواز سوی روحانیت منتفذ که دیگر امتیازات مورثی خود را از دست میدادند، با سبوتاژ و تخریب روبرو گردید، شورشهای مالاها و روحانیون در پکتیا شاه را از تحقق رفورمهایش دلسرد ساخت. گرمی و حرارت رفورم های اولی شاه که در بین ۱۹۲۲ - ۱۹۲۵ اعلام گردید، پس از قیام خوست در ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ ملایم تر و معتدل تر ساخته شد، ولی پس از سفر طولانی در ۱۹۲۸، شاه به تطبیق رفورم های قوی تر غیر مذهبی نسبت بگذشته اقدام نمود البته یگانه شخصیت روحانی ایکه تا آخر طردار شاه امان الله باقی ماند، شاه آغا (شمس المشایخ) حضرت شوربازار بود که لنگی سلطنت را نیز بر سر امان الله خان بسته بود و در تمام مراسم رسمی در پهلوی شاه قرار داشت. یک روز بعد از ادای نماز جمعه در تاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۲۰ شمس المشایخ (شاه آغا) اعلان کرد که امان الله خان یگانه شاه مسلمان در دنیای اسلام است یعنی شاه آزاد، پس باید به نام خلیفه جهان اسلام شناخته شده و خطبه بنام وی خوانده شود. اما در تاریخ ۲۳ نومبر یعنی چهار روز بعد از آنکه حضرت شوربازار امان الله خان را خلیفه اسلام خوانده بود، امان الله خان در دربار اعلان کرد که از این موضع صرف نظر گردد، زیرا نمی خواهد که با توطئه های انگلیس روبرو و باعث سقوط دولت افغانستان گردد. (۲۳)

### محمود طرزی و پان اسلامیسیم:

اساساً ذهنیت پان اسلامیسیم شاه امان الله از اندیشه های محمود طرزی، شاگرد سید جمال الدین افغانی مایه وریشه می گرفت که بخاطر طرد استبداد و استعمار انگلیس از سرزمین های اسلامی، مسلمانان را به اتحاد و اتفاق دعوت میکرد و در سراسر شرق میانه از مصر تا ترکیه و ایران و نیم قاره هند صدای او طنین انداز بود.

محمود طرزی، بنیان گذار مشروطیت دوم، که از شاگردان و پیروان مکتب سید جمال الدین افغانی بود، به جوانان افغان و مشروطه طلبان تلقین میکرد تا زمانی که ملل تحت استعمار باهم متحد و متفق نشوند، نمیتوانند یوغ استعمار را از گردن خود پس کنند. او میگفت استعمار از بی اتفاقی مسلمانان استفاده کرده و ملت های مسلمان را در بند کشیده است. و اگر همین ملتها دست در دست هم بدهند و بر ضد استعمار و استبداد مبارزه کنند، هم از جنگال خونین استعمار و هم از پنجه ظلم استبداد داخلی نجات خواهند یافت.

محمود طرزی، نویسنده پرکار و جهان دیده بود. او در یک خانواده سرشناس تولد یافت و تحصیلات خصوصی و خانگی را از علمای بلند پایه کشور، از جمله پدرش غلام محمد طرزی، یکی از شعرا براننده افغانستان فرا گرفت. خانواده طرزی در زمان عبدالرحمن خان به هندوستان تبعید شدند و از آنجا به ترکیه عثمانی هجرت کرده و در شام اقامت گزیدند. در سالهای هجرت، محمود طرزی با نویسندگان «ترکان جوان» در تماس بود و طی دیداری از شهر استانبول در سال ۱۸۹۶ با سید جمال الدین افغانی، ملاقات کرد. ملاقات با سید افغانی در استانبول، اثرات عمیقی بر طرزی تفکر طرزی گذاشت، چنانچه خود گوید: "علامه یک معدن عرفان بود. این هفت ماهه مصاحبت بقدر هفتاد ساله سیاحت در بردارد." (۲۴)

بقول مرحوم حبیبی، "پیروان سید جمال الدین افغانی در کشورهای عربی و ترکیه صحافت ترقی جدید را وقف بیداری ملی ساخته بودند. در چنین هنگامه رستخیز آسا، کشور افغان نیز از جنبش و کوشش و تپش تهی نبود. محمود طرزی حدی خوان کاروان ملی ما بود و در بیدار ساختن مردم مخلصانه میکوشید و حرکت فکری نوینی را بوجود آورده بود." که همان حرکت "مشروطه خواهی" و استقلال طلبی افغانستان بود. (۲۵)

"طرزی در جریان دوره فعالیتش بحیث سر محرر سراج الاخبار، از نهضت اتحاد اسلامی (پان اسلامیزم)، ملیگرایی افغانی، و اصلاح و تجدد به موازات اصول غربی طرفداری مینمود. مقالات وی در سراج الاخبار معلومات جدیدی درباره فلسفه، اخلاقیات، دیانت و اطلاعات در باره غرب به خوانندگان عرضه میداشت. طرزی با اینکه منتقد و مخالف جدی استعمار غرب بود، به توانائی و نیروی اروپائیان اعتراف نموده و آنرا زاده قدرت فکری و عملی آنها میدانست. اینست که در عین پشتیبانی از هرگونه حرکت مثبت در راه دفاع از اسلام، از وضع رقت بار مسلمانها شکایت نموده عقیده داشت که وضع جهان معاصر اسلام را نمیتوان بجز از بی اتفاقی، بیخبری، ضعف و عدم اعتماد بنفس طوری دیگری توصیف کرد. به نظر طرزی علت عقب ماندگی مسلمانان در نقص ذاتی اسلام نبوده، بلکه سبب آن انحراف مسلمانان از ارشادات واقعی اسلام است. طرزی مدعی بود که اسلام بر مبانی عقل استوار است. و برای تأیید

این مدعا یکی از احادیث نبوی رامینی بر اینکه "دین مسلمان عقل اوست، آنرا که عقل نیست دین هم نیست" نقل قول نموده افزود که "شرط اعظم جمیع تکالیف احکام دینی بر عقل استوار آمده است. زیرا عقل است که مستوجب تکلیف حکم شرعی میشود... همچنان برای ثبوت این ادعا مکرراً از نقش پیشتاز مسلمانها در علوم و فنون یاد آور شده تأکید مینمود که علوم و فلسفه از مراکز فرهنگی جهان اسلام به اروپای قبل از رنسانس سرایت کرد. ۱۷۹ این نظریات در یک سلسله مقالاتی، که زیر عناوین: "چه بودیم؟ چه شدیم؟"، "ایا مانع ترقی مسلمان ها چیست؟"، "علم و اسلامیت؟"، "چه باید کرد؟" در سراج الاخبار مطرح گردیده است.

طرزی علت انحطاط اسلام را، بعنوان یک نیروی بزرگ سیاسی و ثقافتی، به عدم درک واقعی قرآن مربوط ساخته تأکید میکند که قرآن مجید منبع مهم معرفت در امور معنوی و دنیائی و رهنمای موفقیت بشر در زندگانی دنیا و آخرت میباشد. زمانی که مسلمان ها ارشادات قرآن را بدرستی تعقیب میکردند، پیام این کتاب مقدس را همراه با سواد، هنر، فلسفه و علوم در جهان منتشر ساختند. انحطاط مسلمانها زمانی آغاز شد که آنها استفاده از قرآن را به عنوان رهنمای امور دنیائی ترک گفتند و از ارشادات آن فقط در امور اخروی کار گرفتند. (۲۶)

طرزی بیان میداشت که علمای اسلامی در دوره های اخیر، بر خلاف علمای متقدم، که عاملین ترقیات علمی و ادبی در دوره های ماقبل از رنسانس اروپا بودند، بر فروع پیچیده، به اصول اساسی اسلامی توجه کمتر داشته اند. کوتاهی آنها در رهنمائی درست مؤمنین، نه تنها به بیخبری و ناآگاهی همه جانبه از دین انجامید، بلکه به پذیرش افکار و اعمال غیر اسلامی نیز منجر شد، که در اثر آن عقاید عامیانه و خرافات جایگزین دین عقلی گردید و مسلمانها تدریجاً اعتماد بنفس، اتحاد، نیرومندی، قوه تحرک و بالآخره نقش رهبریت در علوم و فرهنگ را از دست دادند.

طرزی در مقالاتش به مفاهیم غربی حکومت، دولت و ملت تماس گرفته و آنها را در چوکاتی از ارزشهای اخلاقی اسلامی بیان نمود. نظریات سیاسی طرزی در یک سلسله مقالاتی زیر عنوان "دین، دولت، وطن، ملت"، که در ستون اخلاقیات سراج الاخبار انتشار میافت، توضیح شده است. به عقیده طرزی، چهار عنصر فوق عمیقاً بهم مربوط بوده بقای هر عنصر به بقای سه عنصر دیگر مربوط میباشد و اینکه دولت و ملت در دفاع از اسلام و وطن مسؤلیت مشترک دارند.

طرزی عقیده داشت که یک حکمران خیرخواه، که اولتر از همه به رفاه و آسایش مردم علاقمند شد، میتواند اعتماد و حمایت کتله های مردم را بدست آورده آنها را رهنمائی نماید، تا بطور مؤثری در همکاری با دولت و ترقیات اجتماعی سهم گیرند. وظیفه دولت اینست که از طریق قانون و اجراء اداری تعادل مناسب و موزون در اجتماع ایجاد کند. اما هیچیک از این تغییرات بدون همکاری علماء میسر نخواهد شد. (۲۷)

ادمک از قول یک شخص عالی مرتبت هندوستانی در مورد محمود طرزی مینویسد: "محمود طرزی از جنبش های اسلامی و اتحاد و همبستگی قاطبه مسلمانان بحیث یک منبع قدرت برای عالم اسلام طرفداری میکرد و شخصاً با سید جنال الدین افغانی بزرگترین علم بردار جنبش اتحاد اسلامی و آشنا ساختن مسلمانان به حیات معاصر و بیداری، شناسائی داشت. "نویسنده می افزاید که محمود طرزی، یک شاعر ظریف و خوش طبع و یک فیلسوف خردمند دارای بنیه ضعیف و لاغر بود. چنان پنداشته میشد که طرزی قبل از وقت ظهور کرده باشد. اوصلاحات اجتماعی را به کمال صلح پسندی و آرامش مطالبه میکرد. او از استبداد و استعمار بد می برد و بصورت عموم از مخالفین سرسخت استعمار انگلیس بود." (۲۸)

طرزی معتقد بود که دین اسلام بعنوان شیرازه همبستگی روحی می تواند مسلمانها را به مقابل استعمار غرب متحد سازد. در مقاله ای تحت عنوان "اگر مسلمانها متحد شوند" وی به نقش براننده علماء بحیث قضات، معلمین، خطبای مساجد و غیره اشاره نموده و از آنها التماس کرد که نفوذ شان را در تنویر اذهان کتله های مردم بکار برده گروه های مختلف زبانی و قومی را تحت لوای دین متحد سازند. وی اتحاد اسلامی را شرط اول وحدت ملی میدانست و امیدوار بود که روزی یک هویت قوی افغانی اسلامی، میرا از تعصبات و علائق قومی، قبیله ای، منطقوی و فرقه ای، افشار ملت را در راه انکشاف و ترقی متحد خواهد ساخت. از اینرو اهل تسنن و تشیع را تشویق مینمود که بخاطر نجات اسلام از خطر استیلای استعمار غرب اختلافات شان را کنار بگذارند. (۲۹)

طرزی در مقالاتش در سراج الاخبار، از احیا و رونق دوباره مردم آسیا و همبستگی کشور های اسلامی (پان اسلامیزم) پشتیبانی میکرد. وی کتاب چند را که توسط قوماندان عمومی اردوی ترکیه نوشته «جنگ روس و جاپان» جلدی شده بود، به دری ترجمه نمود تا به خوانندگان نشان دهد که چگونه یک ملت کوچک ولی مصمم آسیائی قادر شده است که یک قدرت بزرگ نظامی را شکست داده و در مواجه با دنیای صنعتی غرب نیروی تازه برای خویش کسب کند. طرزی معتقد بود که اگر علماء که رهبری کتله های مردم را به عهده دارند روح واقعی اسلام را درک نمایند، مسلمانان سعادت و عافیت از دست رفته شان را دوباره باز خواهند یافت. (۲۹)

از آنجائیکه این مأمول به رهبریتی پیشتاز ضرورت داشت، طرزی امید وار بود که در افغانستان، حتی با فقدان یک نظام مؤثر اجتماعی و مذهبی، یک پادشاه خیرخواه و روشنفکر خواهد توانست که نقش یک مصلح دینی را به عهده بگیرد و اسلام را مبتنی بر احتیاجات امروز استحکام ببخشد. به همین امید، طرزی در ابتدا سیاست ترقی خواهانه حبیب الله خان را تمجید میکرد و با عبارات مخلصانه کوشش مینمود که توجه وی را به مسؤلیت هایش به مقابل ملت معطوف

بدارد و بدینوسیله نفوذ گروه عقب‌گرای دربار را ضعیف بسازد. گاهی هم طرزی از مرز احتیاط قدم فراتر میگذاشت، چنانچه در یکی از مقالاتش به وضاحت حکومت مطلقه را محکوم نمود و آنرا غیر اسلامی خوانده و آن گروه علماء را که از اصل حق الهی سلطنت حمایت میکردند، مورد انتقاد قرار داد:

علما و مشایخ حقیقی، که رهنمای شهره حقیقت بودند و از حق گوئی و محبت به دین از هیچ چیزی چشم شان خم نمی خورد از میان محو و نابود شده بجای آنها از بسیار وقتهاست که علمای سوء قایم گردیدند و در لباس آن علما و مشایخ عظام، برای منافع ذاتی و نفس پرستی خودشان زمامداران امور جمهور عالم اسلام را، از عصرهاست که به عظمت و جبروت، و از درجه بشریت بملکوت ارتقاء دادند. (۳۰)

طرزی اسلام را برای اعمار سلطنت و ملت - دولت بکار برد. مفاهیم و اصول قضائی در اسلام در محراق توجه امیر عبدالرحمن خان بود، اما طرزی بر مبنای اعتقاد و اخلاق اسلام چنین استدلال میکرد: «افغانستان کشور خدا داداست، چون افغانها به اراده و لطف خداوند اسلام را پذیرفته اند، بناءً عشق بوطن مستقیماً برای آنها مقرر شده است. همچنان همه مسلمانان متعلق به امت هستند و امت تمام واحد های سیاسی را در «وطن» که مردم آن ملت را تشکیل میدهد، در بر میگیرد. بناءً پان اسلامیسیم و ناسیونالیسم ضد و نقیض همدیگر نیستند. هر گاه «وطن» را به یک موجود تشبیه کنیم، ملت گوشت و استخوان و پادشاه روح آنست. بنابراین خدمت بوطن، به ملت، به حکومت و به پادشاه وظیفه دینی هر مسلمان است. «وطن بدون ملت، ملت بدون وطن و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون پادشاه، مشابه به جوهر غیر ارگانیک یا موتریست بدون ماشین». از لحاظ منطق، عشق بوطن و تجدد طلبی باهم یکسان فهمیده می شود.

در فوق برین موضوع روشنی انداخته شد که وطنپرستی وظیفه دینی است و چون تجدد طلبی و ترقی با دفاع از وطن انفکاک ناپذیر است، بناءً آموزش و کسب علم وظیفه ایمانی تمام وطنپرستان محسوب میشود. اصول مقدر قانون آسمانی و سایر اصول اسلام و همچنان امر آزادی و ترقی به وحدت ملی ضرورت دارد. چون دشمنان اسلام از پراگندگی و هرج و مرج سود می برند، بناءً وظیفه مقدم تمام افغانها حمایت از پادشاه است که هدف او وحدت توسط مرکزیت و تأمین ترقی توسط تجدد طلبی است.

طرزی و «جوانان افغان» می اندیشیدند که تطبیق تجدد و اصلاحات در جامعه توسط تلاش های مشترک یک رهبری مذهبی منور، روشنفکران و نخبه گان حاکم تأمین پذیراست. در حالی که هیچیک از رهبران مذهبی در افغانستان آماده نبودند که این وظیفه خطیر را بدوش گیرند. طرزی و پیروان او بحیث اولین افراد غیر روحانی ظهور نمودند که کتب مقدس را به ترتیبی تفسیر کردند که با طرز تفکر بسیاری از تاسیسات مذهبی که تجدد طلبی را بدعت تلقی میکردند، در تضاد قرار داشت. بناءً مرحله تقابل بین اندیشه های نوین روشنفکران و روحانیون آغاز شد.

وظیفه بی را که طرزی در رابطه با فرهنگ و تعلیم و تربیه در افغانستان در برابر خود گذاشته بود با اندیشه های سید احمد (۱۸۱۷-۱۸۹۸م) قابل مقایسه است که موصوف تمام زندگی خود را وقف آن کرد تا خرافات اسلامی را در برابر تغییر و مدنیت غرب برطرف نماید، عین اندیشه ها را در باره «اسلام مدرن» می توان در بین افکار «ترکان جوان» سراغ کرد. اما تلاش های سید احمد برای نزدیکی مسلمانان هند و راجاهای هند بمنظور تبدیل آنها به رعایای وفادار به برتانیه بود، در حالی که طرزی تجدد طلبی را به مثابه یگانه وسیله ئی تلقی میکرد که مسلمانان میتوانند بوسیله آن در برابر بریتانیا مقاومت کنند. بنابراین طرزی در جهان بینی سیاسی خود در پان اسلامیسیم سید جمال الدین افغانی و جنبش ترکان جوان، بسیار پرنفوذ تر بود. (۳۱)

تأکید افکار اسلام مدرن با اهداف سیاسی غیر مذهبی به مثابه ماهیت بخرنج تجدد طلبان افغان در سیاست های اصلاح طلبانه شاه امان الله نفوذ نمود... سیاست های اصلاح طلبانه فوق الذکر همچنان بلا تکلیفی میان میراث دوگانه طرزی و «جوانان افغان» را که تصور مودل تجدد طلبی اسلامی را بخاطر رسیدن به یک ملت - دولت مدرن تحسین میکردند، انعکاس میداد. (۳۲)

اولسن می افزاید: "سیاست تجدد طلبی شاه امان الله را باید در بلا تکلیفی آن در بین فلسفه طرزی مبنی بر مودل اسلامی تجدد طلبی و نمونه عملی تجدد طلبی غیر مذهبی جوانان ترک درک کرد. درحالی که تجدد طلبی غیر مذهبی در جمهوری نوین ترکیه صریحاً به معنی غربی ساختن دولت و جامعه بود، اما روشن نیست که آیا اندیشه تجدد طلبی طرزی غیر مذهبی بود یا اسلامی؟ همچنین مفهوم تجدد طلبی با نیت ضد امپریالیستی طرزی بصراحت ثمره جریان تجدد طلبی بی بود که جوامع غربی آنرا از طریق صنعتی ساختن بوسیله راه انکشاف سرمایداری با همه پیامدهای اجتماعی که در پی داشت تعقیب میکرد. از این رو امان الله و افغانهای جوان قصدنموده بودند که تمام مظاهر و آثار تجدد جوامع غربی را بدست آورند و فکر میکردند که اسلام آنطوریکه در افغانستان متداول است، یکی از موانع را در این راه تشکیل میدهد. رفورم های شاه امان الله که آیا واقعاً ضد اسلامی بوده یا کوشش برای غیرروحانی ساختن دولت (جداساختن دین از سیاست)، هنوز مورد مناقشه سیاسی قرار دارد. فورمولبندی قانون اساسی افغانستان که دولت، حقوق و وجایب شهروندان را مستقل از اسلام تعریف مینمود، اساس بقیه رفورمهها را تشکیل می داد. اما [امان الله] آشکارا موقف ضد اسلامی را مانند همتای ترکی خود اتخاذ نکرد. با آنکه هر دو [رژیم] در تلاش بخاطر "تجدد طلبی" از لحاظ مقابله های ایدئولوژیک دارای وجوه مشترک فراوانی بودند. (بخصوص رفورمهای آخر امان الله پس از سفر بزرگ او به اروپا) اما سیاست ها و موضع گیریهای امان الله در قبال اسلام در مقایسه با همتای ترکی آن فرق نمایان داشت. (۳۳)

اولیور روی، اسلام شناس معروف فرانسه معتقد است که:

با اعلام سیاست مدرنیزه کردن جامعه افغانی از جانب شاه امان الله مناسبات شاه با روحانیت متنفاً برهم خورد و این در واقع پایان اتحادی بود که بنام پان اسلامیسیم میان قبایل، جامعه روحانیت و قدرت حاکمه تجدید طلب برقرار شده بود. علت اصلی عدم توافق در باره رابطه میان دفاع از اسلام و غرب گرایی است. از نظر علمای بنیادگرا، دفاع از اسلام عبارت از هدایت جامعه به سوی اسلام و شریعت است، مگر از نظر امان الله خان، دفاع از اسلام یک مقوله سیاسی ضد امپریالیستی است و لازم است با گرایش به سوی غرب جامعه رابه سوی تجدید رهنمون شد. (۳۴)

بدینگونه پس از آنکه دولت امانی (مشروطه خواهان) دست به اصلاحات اجتماعی زد و یک سلسله ریفورمها را برای تحرک جامعه به پیش کشید، روحانیت متنفاً، چون سدی در برابر تحقق برنامه های تجدیدطلبانه قرار گرفت. نخستین شخص مخالف با اصلاحات اجتماعی شاه از خانواده مجددی، همانانورالمشایخ (فضل عمر) بود که در اغتشاش خوست برهبری ملای لنگ دستش دخیل بود. نورالمشایخ مخالف تعلیم پسران و روی لچی زنان بود و میگفت: رفتن پسران به مکتب نتیجه ای جز کافرشدن آنان در بر ندارد. واقعیت این است که وقتی پسران به مکتب بروند و از دانش و آگاهی لازم برخوردار شوند، دیگر دکان پیروی و مریدی روبه کساد می نهد و هیچکس زیر تاثیر سخنان ملا و پیر و مرشد قرار نمیگیرد.

در حقیقت پان اسلامیزم شاه امان الله، پس از کسب استقلال کامل سیاسی مدرنیزه کردن جامعه افغانی بود، اما با مخالفت روحانیت متنفاً روبرو شد و رژیم امانی یا مشروطه خواهان رابا سقوط مواجه ساخت. متأسفانه تا هنوز هم افغانستان با توطئه ها و دسائیس روحانیت متنفاً روبروست و ملت مظلوم واکثراً محروم از سواد افغانستان برای ایجاد یک حکومت مبتنی بر دموکراسی و آزادی های مدنی با نیروهای محافظه کار و بنیادگرا در جدال است و از سوی افراطیون بنیادگرا خورد و خمیر شده میروند. پایان ۲۰۰۹ / ۸ / ۱۳

### مآخذ و ویکردها:

- ۱- استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل زمر، چاپ ۱۹۹۹، ص ۱۰۱- ۱۰۵
- ۲- همان اثر، ص ۱۰۶
- ۳- همان اثر، ص ۱۰۷
- ۴- داکتر سنزل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، ترجمه محمدنعیم مجددی، ص ۶۰
- ۵- غبار، افغانستان در مسرتاریخ، کابل، ۱۳۴۶، ص ۷۴۲ - ۷۴۳
- ۶- اولیویه روی، افغانستان اسلام و نوگرانی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، چاپ ایران، ص ۱۰۰
- ۷- استا اولسن، همان اثر، ص ۱۱۳
- ۸- علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفاً، از نگارنده، چاپ ۲۰۰۴
- ۹- فضل غنی مجددی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان، چاپ ۱۹۹۷، امریکا، ص ۳۳۰
- ۱۰- داکتر سنزل نوید، واکنش های مذهبی، و تحولات اجتماعی در افغانستان، ص ۷۹
- ۱۱- ربه تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کهسار کابلی، ص ۳۲، روابط خارجی افغانستان، دمک، ص ۹۴
- ۱۲- استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ص ۱۱۴
- ۱۳- همانجا
- ۱۴- داکتر سنزل، واکنش های مذهبی، و تحولات اجتماعی در افغانستان، صص ۷۷- ۷۸
- ۱۵- همانجا، ص ۸۱
- ۱۶- همانجا، ص ۸۳
- ۱۷- واکنش های مذهبی، صص ۸۴- ۸۵
- ۱۸- واکنش های مذهبی، صص ۸۶- ۸۷
- ۱۹- آتش در افغانستان، ص ۳۹
- ۲۰- علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفاً، فصل دوم
- ۲۱- استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ص ۱۲۴
- ۲۲- غبار، ج ۱، ص ۷۹۳، هندوها تا زمان امان الله خان از لحظ اجتماعی نسبت به سایر مردمان کشور در وضع حقیرتری قرار داشتند، بنابر درخواستی از جانب هندوها بشاه، نه تنها خواسته های شان از قبیل اجازه بزیارت رفتن زنان هندو، پوشیدن لباس مطابق رسم شان و مسافرت هندوها بخارج ویا از خارج بداخل و خریداری زمین، و دوباره اعمار کردن دهرمسال و تادیه مالیاتهای دفتری برابر با مسلمانان، و واریسی شکایات هندوها از طرف شعبات عدلی و ممانعت از مسلمان کردن جبری زن یا شوهری که یکی از آنان برضای خود مسلمان شده و غیره، پذیرفته شد بلکه با بخشیدن جزیه و باقیات شان از این رهگذر، دستور داده شد تادر جلال آباد، غزنین، قندهار، یک یک نفر از اهالی هندو

تعداد صفحات: ۱۲ از ۱۳

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال ندارید.

- در شورای حکومتی داخل شوند، چنانچه در کابل انتخاب شده بودند. فرمان ۱۲ حمل سنه ۱۲۹۹ هجری شمسی (امان افغان، شماره ۸، سال اول، ۳۰ ثور ۱۲۹۹ مطابق ۲۰ می ۱۹۲۰)
- ۲۳ - ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ص ۳۳
- ۲۴ - علامه طرزی، شاه امان الله، و روحانیت متنفذ، چاپ ۲۰۰۴، از من، فصل اول
- ۲۵ - حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ کابل ۱۳۶۳، ص ۱۱۷
- ۲۶ - واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی، ص ۵۵
- ۲۷ - همان منبع، ص ۵۸
- ۲۸ - ادمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن ۲۰، ص ۱۰
- ۲۹ - واکنش های مذهبی، ص ۵۶، ۵۸
- ۳۰ - همان منبع، ص ۵۷
- ۳۱ - استا اولسن، همان اثر، صفحات ۱۱۵ - ۱۱۷
- ۳۲ - همانجا، صفحه ۱۱۸
- ۳۳ - همانجا، صفحه ۱۲۴
- ۳۴ - اولیور روی، افغانستان، اسلام و نوگرایی اسلامی، ص ۱۰۱ - ۱۰۰